هوالأبهی

حمداً لمن لاح برهانه و ظهر سلطانه و عمّ احسانه و بانت محجّته البیضآء و ظهر شریعته السّمحآء و کشف الغطآء و اجزل فی العطآء و سمح بالموهبة الکبری و اتی بیوم اللّقآء و جعل الغبرآء غبطة للخضرآء و اختار حقائق نورآء و افاض علیهم فی مشهد الکبریآء نوراً استضآء به الأرض و السّمآء فانجذبت و اهتزّت و انشرحت و خشعت و سجدت و توقّدت بالشّعلة النّورانیّة و اللّمعة الرّحمانیّة فی شجرة سینا فی البقعة النّورآء الّتی انتشرت منها نفحات تعطّرت بها الأرجآء و عبقت علی الآفاق فأحیت قلوب اهل الوفاق و انعشت ارواح اهل الاشراق و البهآء و الثّنآء و التّحیّة و العطآء علی الجوهرة الفریدة العصمآء و الدّرّة الدّرهرهة الزّهرآء و الهویّة المتشعشعة البهرآء الحقیقة الجامعة الذّکآء اللّامعة القلزم الخضمّ الموّاج و المآء الطّهور الثّجّاج الشّجرة المبارکة المقدّسة الّتی اصلها ثابت و فرعها فی السّمآء و تؤتی اکلها فی کلّ حین

 الهی الهی ترانی واضعاً جبینی علی تراب الذّلّ و الانکسار و اعفّر وجهی بغبار فنآء احدیّتک یا ربّی المختار خاضعاً خاشعاً متذلّلاً متضرّعاً مبتهلاً الی ملکوت انوارک فی اللّیل و النّهار ان تنظر الینا بعین عنایتک و لحظات طرف رحمانیّتک و تغفر لنا ذنوبنا و خطایانا و تعاملنا بفضلک و جودک فی کلّ الأحوال ربّنا انّا خطاة و انت الغفور الرّحیم و نحن عصاة و انت التّوّاب الکریم فاغفر لنا ذنوبنا و اکشف عنّا کروبنا و قدّر لنا برحمتک الانقطاع عن الدّنیا و الاشتغال بذکرک و الاشتعال بنار محبّتک و المداومة فی مشاهدة آیاتک و معرفة کلماتک و الامعان فی آثارک و الاقتباس من انوارک

 ربّ ربّ هؤلآء عباد اخلصوا لوجهک وجوههم و انحصر فی فضلک و عطائک سرورهم و حبورهم و اشدد ظهورهم علی طاعتک و قوّ ازورهم علی عبادتک و اشرح صدورهم بنفحات قدسک و قدّر لهم حضورهم فی جنّة لقائک و اجعلهم عباداً یرتّلون آیات التّوحید فی مجامع ذکرک و یقتبسون انوار التّفرید من مشکاة فیضک و ینجذبون الی جمالک و یخضعون لجلالک و یترکون ما دونک و یعتمدون علی صونک و عونک و یخضعون لکلمتک و یخشعون لأحبّتک و ینشرون لنفحاتک و یکشفون لسبحاتک و یفهمون اشاراتک و یفرحون من بشاراتک انّک انت المقتدر علی ما تشآء تعطی من تشآء و تمنع من تشآء و ترزق من تشآء بیدک الملک و الملکوت انّک انت القویّ العزیز المحبوب

 ای احبّای الهی و ای یاران عزیز عبدالبهآء جام میثاق سرشار است و فیض موهبت کوکب اشراق از جهان پنهان چون مه تابان ظاهر و باهر در آفاق بارقۀ صبح هدی منتشر است و نیّر فیض جمال ابهی مستمرّ و مشتهر صیت بزرگواری اسم اعظم بشرق و غرب رسیده و آوازۀ امر جمال قدم جنوب و شمال را احاطه کرده نفحات قدس در مرور است و نسیم حیات در هبوب کلمة الله مرتفع است و عزّت ابدیّه مکتشف سراج احدیّت ساطع است و شعلۀ رحمانیّت لامع از جمیع اقطار ندای یابهآءالأبهی بلند است و در خاور و باختر تعالیم الهی حیرتبخش هر هوشمند اوراق حوادث در افریک و امریک و اروپ بعضی بنعت و ستایش مشغول و برخی بایقاظ ملل مألوف و بحیرت موصوف که این امر بسیار خطیر و مخوف بعضی اظهار تعجّب نمایند و برخی از شدّت تأسّف شکایت رانند قومی گویند که حضرت مسیح حین صعود در ظلّش نفوس معدوده بود با وجود این صیتش جهانگیر گشت و آوازه‌اش بفلک اثیر رسید امّا جمال قدم روحی لأحبّائه الفدآء حین صعود مآت و الوف در ظلّ رایت عظمتش محشور دیگر معلومست که در استقبال چه قیامتی برپا خواهد شد و اعظم یاران حضرت روح پطرس عظیم بود با وجود این پیش از صعود مضطرب گشت و بخوف و هراس افتاد امّا اسم اعظم روحی لأحبّائه الفدآء هزاران نفوس در سبیلش رقص‌کنان کف‌زنان پاکوبان جانفشانی نمودند و بمشهد فدا شتافتند باری امور در این مرکز است دیگر معلومست که احبّای الهی الیوم چه ‌سان جانفشانی باید نمایند و بتبلیغ محتجبین پردازند نشر رائحۀ طیّبه کنند و شعلۀ نورانیّه برافروزند و لمعۀ رحمانیّه ظاهر نمایند

 ای یاران الهی بعد از عروج جمال رحمانی آیا سزاوار است دمی بیاسائیم یا محفلی بیارائیم یا نفس راحتی بکشیم یا شهد مسرّتی بچشیم یا سر ببالین آسایش بنهیم و یا آرایش و آلایش جهان آفرینش بجوئیم لا والله این نه شرط وفاست و نه لایق و سزاوار پس ای یاران بدل و جان آرزوی خدمت آستان نمائید و مانند راستان پاسبان عتبۀ رحمن گردید و خدمت عتبۀ مقدّسه نشر نفحات است و بیان آیات بیّنات و عبودیّت درگاه احدیّت و بندگی بارگاه رحمانیّت ملاحظه فرمائید که یاران حضرت روح روحی له الفدآء بعد از صعود بچه انقطاعی و انجذابی و اشتعالی باعلاء کلمة الله قیام نمودند از فضل حقّ امیدواریم که ما نیز پی آن پاکان گیریم و بقربانگاه عشق وجدکنان بشتابیم اینست فضل موفور اینست موهبت حضرت ربّ غفور در این ایّام در نشر تعالیم الهی در بعضی جهات قدری فتور حاصل و این سبب غم و اندوه ملأ اعلی گشته زیرا اهل ملکوت ابهی منتظر و مترصّد آنند که هر یک از ما بوفا قیام نمائیم و در محبّت اسم اعظم تحمّل هر بلا و جفا بنمائیم بعضی از یاران رحمانی راحت و آسایش جسمانی خویش را ترک نمودند و در بلاد شهر بشهر بلکه قریه بقریه بنشر نفحات الله پرداختند آن نفوس پاک‌جان مظهر تحسین ملأ اعلی گشتند روحی لهم الفدآء که بچنین موهبت کبری موفّق شدند ایّام را بتعب و مشقّت کبری گذراندند و انفاس را در هدایت غافلان صرف نمودند

 ای یاران وقت راحت و آسایش نیست و زمان صمت و سکون نه عندلیب گلشن وفا را نغمه و الحان بدیع لازم و طوطی شکرشکن هدی را نطق بلیغ واجب سراج را نور و شعاع فرض است و نجوم را درخشندگی مستمرّ حتم دریا را موج باید و طیور را اوج شاید لآلی را لمعان لازم و ازهار ریاض عرفان را بوی مشکبار واجب از فضل حیّ قدیم امید چنانست که کل بر آنچه باید و شاید موفّق گردیم ای احبّای الهی تعالیم الهی مورث حیات ابدیست و سبب روشنائی عالم انسان صلح و صلاحست و محبّت و امان تأسیس آشتی و راستی و دوستی در جهان آفرینش است و واسطۀ اتّحاد و اتّفاق و التیام و ارتباط در میان عموم افراد انسان لهذا باید که اساسی در این جهان نیستی بنهید که سبب هستی بی‌پایان گردد و علّت نورانیّت عالم امکان شود با جمیع امم و ملل عالم در نهایت محبّت و مهربانی سلوک و حرکت لازمست و با کافّۀ فرق مختلفه نهایت مودّت و مرحمت و مروّت و اعانت و رعایت واجب هر دردی را درمان شوید و هر زخمی را مرهم و سبب التیام هر ضعیفی را ظهیر گردید و هر فقیری را معین و دستگیر هر خائفی را کهف منیع شوید و هر مضطربی را ملاذی رفیع در این مقام ملاحظه و امتیاز هرچند جائز ولی در این کور عظیم محبوب و مقبول چنانست که نظر از حدودات بشر برداشته شود و یاران مظاهر رحیم و رحمن گردند و نوع انسان را خدمت حتّی حیوان را مواظبت نمایند و رحمته سبقت کلّ شیء

 ای یاران الهی از فساد بپرهیزید و از نائرۀ فتن احتراز نمائید زیرا جهانسوز است و سبب هدم بنیان الهی در شب و روز از اهل فساد بکلّی کناره جوئید و جز محبّت و اطاعت و صداقت و امانت را افسانه شمرید زیرا بعضی نفوس اغراض مکنونه در دل دارند و بهانه‌ئی جویند و فتنه‌ئی اندازند و فسادی برپا نمایند و بظاهر اظهار حمیّت و آرزوی حرّیّت نمایند و حال آنکه منویّ ضمیر چیز دیگر است و مقصد دیگر لهذا احبّای الهی باید از اینگونه نفوس و از این قبیل امور بکلّی اجتناب کنند اطاعت اولیای امور علی‌الخصوص اعلیحضرت شهریار موجود کنند زیرا سریر تاجداری امروز بوجود شخص عادلی مزیّن است و مسند صدارت بوجود دستور مهربانی آراسته جمیع تعدّیات از اشخاصی است که بظاهر آراسته و بحقیقت کاسته و خویش را در لباس علم درآورده و مانند علّت کابوس بر این ملّت مأیوس مسلّط گشته جمیع را بعوائد قدیمه و قواعد سقیمه دعوت مینمایند و مانع عزّت دولت و ترقّی ملّت هستند دعا کنید که حیّ قدیر این نفوس را از خواب غفلت بیدار نماید و غمخوار بیچارگان گرداند این را بدانید که ترقّی ملّت منوط بنفوذ و عزّت و قوّت دولت است و قوّت دولت مشروط بعلوّیّت و ثروت و سعادت ملّت این دو توأم است بعضی بیخردان را چنان گمان که اگر در نفوذ حکومت خلل و فتوری حاصل شود آسایش و حبور رخ بگشاید نچنان است آنچه نفوذ حکومت عادله بیشتر گردد ملّت قدم پیشتر نهد و هذا امر محتوم لا یتردّد فیه الّا کلّ جهول و ظلوم

 ای احبّای الهی وقت محویّت و فناست و هنگام عبودیّت و وفا نهایت عروج این عباد مقام بندگی حضرت یزدانست اگر در درگاه عبودیّت مقبول گردد یا حبّذا هذه الموهبة الکبری والّا هو مأیوس من رحمة الله لهذا عبدالبهآء را نهایت آمال و آرزو چنانست که در این فضا پر و بالی بگشاید و در این میدان بشتابد و از این صهبا نشئۀ بیمنتها یابد سرمست این جام گردد و از این مدام کام دل و جان طلبد و هر ذکری جز این ذکر محبوب محتوم سبب کمال حزن و اندوه است و علّت شدّت اسف و حسرت غیر محدود از یاران الهی استدعا مینماید که شب و روز بملکوت الهی بزارند و بنالند تا عبودیّت این عبد در آن آستان مقبول افتد

 ای احبّای الهی اگر سرور و حبور و آسایش جان و راحت وجدان عبدالبهآء را خواهید بر اتّحاد و اتّفاق بیفزائید و جمیع امواج یک بحر گردید و قطرات یک نهر گلهای یک گلشن گردید و حلقه‌های یک جوشن در یک هوا پرواز نمائید و بیک نغمه و آواز ترنّم‌ساز این سبب سرور ابدی است و راحت قلب در جهان سرمدی این عبد همواره از شرور اهل فتور در خطری عظیم است و در بلای عقیم امید بقا در ایّام معدودی نه و خوف و بیم آن دارم که حصن حصین را از اختلاف جزئی بین احبّا رخنۀ عظیم حاصل گردد لهذا الیوم خدمتی اعظم از اتّحاد و اتّفاق احبّا نیست هذا امر مبرور و هذا هو الفوز العظیم و الفیض المبین للمستظلّین فی ظلّ شجرة الطّور

 جناب امین علیه بهآء الله الأبهی از یوم ورود باین بقعۀ نورا چه در انجمن احبّا و چه در نزد عبدالبهآء جمیع اوقات را بستایش یاران و محمدت دوستان گذراند زبان را بتوصیف هر یک بگشاد و شرح بسیطی از ثبوت و استقامت احبّا و امآء الرّحمن در بلدان و قری بیان نمود و از این عبد خواهش کرد و بالنّیابه از جمیع دوستان الهی جبین بر عتبۀ مبارکه نهاد و زیارت نمود و طلب تأیید و توفیق کرد و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۳، ساعت ۱:۰۰ بعد از ظهر